



علی مسعودینیا
نویسنده

معادن ناامن، کارخانه ناامن، کارگاه ناامن، خودرو ناامن، جاده ناامن، مترو ناامن، سفر هوایی ناامن، خیابان ناامن، ساختمان ناامن، مدرسه ناامن، شهرسازی ناامن، بیمارستان ناامن، ورزشگاه ناامن، آینده شغلی ناامن، سرمایه گذاری ناامن، وضعیت ارزی ناامن، فضای مجازی ناامن، حریم خصوصی ناامن، کیفیت هوای ناامن، ناامن... ناامن... ناامن... این سیاهه با همین صفت می تواند تمام این ستون روزنامه و حتی بیش از آن را پر کند. آیا من یک سیاهه نمای ممرض و قلم به مرمزم؟ یا یک واقع گرما که برای هر کدام از موارد این سیاهه چندین و چند مصداق مستند در دست دارم؟ فکر می کنم دومی باشم نه اولی. اصلاً چیزی نیست که به من در مقام نگارنده این سطرها محدود شود. عیان تر از آن است که نیازی به بیان داشته باشد. این اپیدمی ناامنی مدت هاست که گریبان مملکت ما را گرفته است. جای انکار و توجیه هم ندارد. ۸۰ درصد پیامک هایی که خود مستولان و نهادهای دولتی برای مردم می فرستند هم حول همین موضوع می چرخد: مراقب کلاهبردارهای مجازی، ترافیک جاده ای، هوای توفانی، تماس های مشکوک از طرف بانک یا فلان نهاد، پیامک های دروغین، خبرهای کذب، وضعیت هوا، وضعیت زمین، داروهای تقلبی، بیماری های واگیردار، سودجویان فلان و شیدان بهمان باشید. انکار تلویحاً ایمنی همه چیز و مصونیت از گزند تمام ناامنی ها به عهده ما گذاشته شده است. البته در این پیامک ها به ما نمی گویند چطور باید مراقب باشیم. قبول. فرض که بخش زیادی از این ناامنی ها تقصیر دشمنان، معاندان، مستکبران، سودجویان و حتی خود ما مردم باشد. حرفی نیست. پس آن طرف ماجرا وقتی می دانیم در حصر این همه ناامنی هستیم، انواع و اقسام ستاد بحران و نهادهای واکنشی لازم است. ما هم داریم از این ستادها و نهادهای ولی واقفاً، بهرور از هر سیاهه نامی و اغراقی و بدون انکار رحمت و جانفشانی بخش عظیمی از نیروهای حاضر در این ستادها، وقتی حادثه و بحرانی پیش می آید، چند درصد امید داریم که به دخالت این عزیزان آن حادثه ختم به خیر شود و پایان خوش داشته باشد؟ فکر می کنم بسیار اندک. از این طرف هم ناامیدیم و این سیاهه نامی نیست: مرور تجربه ها و سوابق است که در سوبه واکنشی ماجرا نیز ما را باخته به میدان عمل می فرستند. انکار هر چه واژه امنیت در تاریخ ۱۰۰ سال اخیر سیاسی تر شد، نمودهای شهروندی آن کم رنگ و کم رنگ تر شد. زمانی توی دل به بزگرهای خانواده می خندیدیم که مدام توصیه های ایمنی به خوردمان می دادند و مثلاً حتی برای یک سفر شهری و کوتاه هم انتظار داشتند راه اتناید خبر بدیم. شهر را به خیر بدهیم، رسیدیم خبر بدیم، مستقر شدیم، خبر بدیم... خلاصه مدهم خبر بدیم. حالا دیگر این نگاه مضطرب آن قدرها خنند در نیست. بس که در طول شبانه روز در محاصره انواع و اقسام ناامنی هایم. وقتی سوار بر یک خودروی وطنی، در یکی از جاده های کشور ممکن است حتی در تصادفی ساده و با سرعتی نسبتاً معقول هم بین حلی پاره های فشرده ساندریج شوم و چیزی از اعیانمان باقی نماند، چرا نباید در بدو هر سفر مضطرب بود؟ چرا وقتی فردی از خانواده، در این روزگار قطعی نقن می رود دو ساعتی فوتبال تماشا کند در ورزشگاه و هیجانی تخلیه کند و نیرویی بگیرد، تمام خانواده در حول و ولان نباشند؟ مگر بعید است که معلول برگرود یا اصلاً برنگردد؟ وقتی مادری فرزندش را سوار چرخ فولکی می کند توی پارک بازی، چرا با هر چرخش آن دستگاه به ظاهر ساده تا میز سکنه نرود؟ مگر تضمین و پالسختومی خاصی بوده در حوادث پیشین؟ چرا خانواده که معدن کار دل نگران بازگشت ناورشان نباشند هر صبح که می رود سر کار؟ به امید کدام ایمنی، کدام مقررات، کدام نظارت و کدام ستاد بحران؟ من زیاد از این آمارهای جهانی که ضریب خوشبختی و امید به زندگی و از این جور چیزها را در کشورهای مختلف محاسبه می کنند سرشسته ندارم؛ اما حتم دارم در هر صفت مثبتی که برای اقلیم، جامعه و ملتی ذکر می شود، احساس امنیت یکی از شاخص های مهم است. امنیتی دوسویه؛ یعنی هم تدابیر اولیه برای به حداقل رساندن خطرهای احتمالی و هم ستادهای ضربتی بحران برای کاهش آسیب های هر حادثه بعد از وقوع آن. نه ما سیاهه نامیم، نه آن آمارها سفیدمان. این معادله آن قدرها بغرنج و دشوار نیست. به عموم مردم در سطح شهر نگاه کنید. ندرتا آدمی را می بینید که از صبح تا شب در اضطراب، دلپره و حول و ولان نباشد و با انواع افسردگی ها دست و پنجه نرم نکند. این را می توان حتی از چهره و رفتار آدم ها فهمید. انکار کم کم به این نتیجه رسیده ایم که بسیاری از چیزها در زندگی مان به مویی بند است و اگر آن مو گسیخته شود، آسبش چنان شدید خواهد بود که حتی فداکارترین فریادرسان هم کار چندان در قبالت نمی توانند بکنند.



فستیوال های خانه به دوش

جشنواره های سینمایی در ایران همیشه با معضل مکان برگزاری مواجه اند



رضا صائمی
خبرنگار گروه فرهنگ

در خیرها آمده بود که طبقه ششم مجتمع تجاری، فرهنگی چارسو تبدیل به نمایشگاه محصولات تجاری می شود و دیگر در اختیار سینما دوستان نخواهد بود. این خود نشانی نمادین از حاشیه بودن فرهنگ و هنر و تقدم تجارت و سود بر سینماست. سال هاست که برگزاری جشنواره جهانی فیلم فجر در این پردیس، همچنین میزبانی از جشنواره «سینما حقیقت» در این مکان صورت می گرفت چرا که چارسو به دلیل محیط و معماری زیبا و مناسبی که دارد، محل درستی برای میزبانی از رسانه ها و هنردوستان است؛ به همین دلیل بود که خانه جشنواره جهانی فیلم فجر (در دوران دبیری رضامیرکیمی و محمدهدی عسگرپور) و جشنواره «سینما حقیقت» در ادوار مختلف، پردیس چارسو را به عنوان محل برگزاری مراسم خود برگزیده بود و بسیاری از افتتاحیه فیلم ها و فرش قرمزها و اکران خصوصی فیلم ها و سریال های نمایش خانگی در این مکان برگزار می شد. حالا با آغاز نیمه دوم سال که برگزاری جشنواره های سینمایی رونق می گیرد، خیرها حاکی از این است که صاحبان این مجتمع تجاری قصد دارند امسال در طبقه ششم که محل ورود به سینماهاست، نمایشگاهی دائمی از محصولاتشان برگزار کنند و عملاً سینماها فقط در طبقه هفتم متمرکز خواهند شد. در واقع امکان پذیرایی از شرکت کنندگان در جشنواره با محدودیت مواجه شده است. قطعاً این یک ضعف بزرگ برای برگزاری جشنواره خواهد شد که همیشه یکی از گالیهای سینماگران و اهالی رسانه، فقدان یک امبود امکانات رفاهی در حاشیه جشنواره ها بوده است. البته برخی هم این مکان را به دلیل موقعیت جغرافیایی، قرار گرفتن در محدوده طرح ترافیک، شلوغی بازار و پاساژ و اساساً به دلیل فضای تجاری داشتن، مناسب برگزاری جشنواره ها و مناسبات فرهنگی نمی دانستند که چندان دور از منطق هم نیست اما فراتر از این مسئله، آنچه سال هاست محل مناقشه و مباحثه در برهه جشنواره های سینمایی به ویژه جشنواره فیلم فجر بوده، استقرار آن در یک محل دائمی بوده است تا هر سال بر سر مکان برگزاری جشنواره اختلاف نظر بوده یا حاشیه ساز شود.

مناقشه بر سر نام مکان جشنواره

جالب اینکه با وجود اینکه سال هاست چه اصحاب رسانه و منتقدان، چه اهالی سینما از مدیران و سیاست گزاران فرهنگی و سینمایی می خواهند تا یک مکان دائمی و مناسب برای برگزاری جشنواره انتخاب کنند اما چند سال بیشتر آنها درگیر نام این مکان بودند که آن را کاخ بگذارد یا خانه، یکی از رسانه های مخالف با نام کاخ جشنواره نوشته بود: «مدتی است مد شده به محل برگزاری جشنواره فیلم فجر، «کاخ جشنواره» می گویند. عنوانی سلطنتی برای جشنواره ای انقلابی که تناقض آشکاری با ذات جشنواره دارد. برای کسی که اولین بار پیشنهاد داد محل جشنواره را «کاخ» بنامند، کسی که این پیشنهاد را تصویب کرد و کسانی که مدام این نامی قواره را تکرار می کنند، باید یادآوری کرد که جشنواره فیلم فجر از دل انقلاب اسلامی متولد شده و همان طور که از نامش مشخص است فرزند انقلاب اسلامی و دهه فجر است. انقلابی که مبارزه اصلی آن، رفع تبعیض میان کاخ نشینان و کوخ نشینان بود. جشنواره فجر برای این به وجود آمد که دستاوردهای سینمایی بعد از انقلاب را به نمایش بگذارد. یعنی سینمایی که از مفاسد اخلاقی و اجتماعی فیلمفارسی وابسته به دربار دوری جسته و عصر نوینی را برای صنعت سینمایی ایران رقم زد. آن وقت برای سینمایی که مهر انقلاب اسلامی بر پیشانی آن نشسته است اطلاق «کاخ جشنواره»، وصله ناچسبی به نظر نمی رسد؟! ظاهراً عنوان محل اصلی جشنواره از ثبات این محل و استقرار آن مهمتر بوده که هر ساله یکی از دغدغه های برگزاری جشنواره کاخ یا خانه جشنواره است. این در حالی است که بهروز قریب پور که یکی از موفق ترین مدیران فرهنگی و هنری است در این باره گفته بود: «این عنوان يك عنوان تازه ای در جهان جشنواره ها نیست، مثلاً به جشنواره ونیز نگاه کنید. این جشنواره در یک جزیره کوچک برگزار می شود که محل برگزاری جشنواره هم هست. در این جزیره یکی از ساختمان های قدیمی را که به معنای واقعی کاخ محسوب می شود به این کار اختصاص داده اند. وقتی که از کاخ صحبت می شود منظور قابل رویت ترین بخش جشنواره است.»

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی

• مشاوران: عباس عیدی و احمد زید آبادی

• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیو • امید عرب (مدیر آنلاین)

• دبیران گروه ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمن منتظری (دیپلماسی و بین الملل)

• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)

• مدیر اداری و آگهی ها: شاهرخ حیدری

• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار

• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

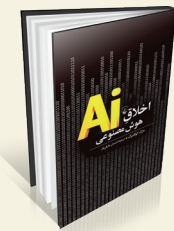
نقاشی از نسل آخر قهوه خانه ای ها



عباس بلوکی فر، هنرمند نقاش در سال ۱۳۰۳ متولد شد. نخستین تجربیات بلوکی فر از نقاشی قهوه خانه ای را می توان در زمینه نقش زدن از قیام مختار و جنگ رستم و سهراب دانست. این نقاش سبک قهوه خانه ای در کنار هنرمندانی از جمله حسین قولر آغاسی، محمد مدبر، حسن اسماعیل زاده، فتح الله آغاسی و حسین همدانی، طی دهه های ۲۰ و ۳۰ که اوج شکوفایی نقاشی قهوه خانه ای محسوب می شد، ده ها اثر را با این سبک خلق کردند. سبکی که می توان آن را از جمله مردمی ترین هنرهای این سرزمین دانست، چرا که در میان مردم عامه جریان داشت و توجه مردم را به سمت خود جلب می کرد. او یکی از هنرمندان آخرین نسل از بازماندگان جریان نقاشی قهوه خانه ای بود که در سال ۱۳۷۵ در این راه قدم نهاد تا در فرهنگسرای نیاوران، مدرسه ای را برای این هنر راه اندازی کند. این قدم البته در نهایت ناکام ماند. عباس بلوکی فر پنجم مهرماه سال ۱۳۷۹ چشم بر جهان بست و نقاشی قهوه خانه ای را تنها گذاشت.

مسائل اخلاقی هوش مصنوعی

کتاب «اخلاق هوش مصنوعی»، نقش هوش مصنوعی (AI) را در کاربردهای مختلف مانند موتورهای جستجو، تبلیغات هدفمند، دستیاران مجازی، خودروهای خودران و موارد دیگر مورد بحث قرار می دهد. هوش مصنوعی امروز به موتور جستجوی گوگل قدرت می دهد، فیس بوک را برای هدف گذاری تبلیغات توانمند می کند. اما با گسترده شدن هوش مصنوعی بحث های اخلاقی این فناوری نیز امروز اهمیت زیادی یافته است. نویسنده این کتاب فیلسوف فناوری است که روایت های تأثیرگذاری در مورد هوش مصنوعی، بحث های فلسفی در مورد تفاوت های بین انسان و ماشین ها و وضعیت اخلاقی هوش مصنوعی را بررسی می کند. او بیش هایی در مورد فناوری هوش مصنوعی به ویژه یادگیری ماشین و علم داده ارائه می دهد و به مسائل اخلاقی کلیدی مانند حریم خصوصی، مسئولیت، شفافیت و تعصب می پردازد. علاوه بر این، کوکلیبرگ پیامدهای هوش مصنوعی را بر آینده کار در نظر می گیرد، پیشنهادات سیاستی را تجزیه و تحلیل می کند و از شیوه های اخلاقی که ارزش های دموکراتیک و چشم اندازی برای یک جامعه خوب را در بر می گیرد، دفاع می کند.



اخلاق هوش مصنوعی

نویسنده:

مارک کوکلیبرگ

مترجم:

احسان عارفی فر

انتشارات: ققنوس

گفت و گوی روحانی و اوپاما



پنجم مهرماه ۱۳۹۲، حسن روحانی و باراک اوپاما، رؤسای جمهور وقت ایران و آمریکا، در تماسی ۱۵ دقیقه ای در فرودگاه جان اف کندی نیویورک، به تبادل نظر درباره پرونده هسته ای ایران و مذاکرات جاری درباره آن پرداختند. این تماس تاریخی نخستین تماس تلفنی پس از قطع روابط دو کشور در سال ۱۳۵۸ به شمار می رفت و صدها خبرگزاری و روزنامه تیر اول خود را به آن اختصاص دادند. اوپاما پس از این تماس گفت: «گفت و گوی ما در رابطه با اقدامات و تلاش های جاری در خصوص رسیدن به توافق در زمینه برنامه هسته ای ایران بود.» حسن روحانی نیز در زمینه این تماس گفت: «اوپاما در این تلفن به من گفت که ما در داخل مشکلات فراوانی داریم و شما هم در داخل ایران مشکلات فراوانی دارید. بنابراین ما باید فکر کنیم چگونه از این مشکلات عبور کنیم.» جدا از واکنش های مثبت جهانی و داخلی به این تماس، در ایران، روزنامه کیهان این اتفاق را «تأسف بارترین» قسمت سفر روحانی به نیویورک دانست. جمعی ۱۰۰ نفره از مخالفان روحانی نیز در فرودگاه تجمع کردند.